

سخن سردبیر

چند سال قبل در ایام عید مبارک رمضان، سفری داشتیم به شهر زیبای مزار شریف. یکی از مکان‌هایی که به شدت مجذوب آن شدم، پلی بود در اطراف شهر به اسم «امام بکری»؛ این پل روی رودخانه بلخاب قرار دارد که به قول دوستان ساکن مزار، سرچشمه آن به کوه‌های بابا در بامیان برمی‌گردد. در اطراف پل، یک خانه گلی و زمین‌های کشاورزی به چشم می‌آمد. افراد بسیار اندکی در اطراف خانه گلی با حال و هوای خاص در سایه نشسته بودند و گاه‌گداری به داخل آن رفت‌وآمد داشتند. متوجه نشدم این خانه قدیمی بازمانده خانقاهی کهن و قدیمی است یا صرفاً سربناهی است برای مردمان اهل دل.

پل امام‌بکری در واقع مجموعه‌ای است از سه پل که در زمان‌های مختلف ساخته شده‌اند. یکی از این پل‌ها با بافت قدیمی‌اش نشان از سن‌وسال بیشتری دارد که تأثیر باد و باران و گردش مه و خورشید به وضوح بر چهره آن قابل رؤیت است. ساختار آن متشکل از پلی خشتی با سه دهانه بزرگ و کوچک است که عرض آن بیش از دو متر بوده و قدمت این بنای تاریخی احتمالاً به دوره تیموری می‌رسد. این یادگار دوره طلایی مغولان تیموری، حتماً روزگار درازی محل آمدورفت افراد و کاروان‌های زیارتی و تجاری این مناطق بوده است. دومین پل نیز که در فاصله کمی از آن قرار دارد، یادگار دوران حکومت‌های چپ در افغانستان است و بسیاری آن را ساخته دست مهندسین شوروی سابق می‌دانند. این پل فلزی، مستحکم بنا شده و به راحتی از بالای آن یک موتر عبور می‌کند. سومین پل به تازگی و توسط نیروهای ناتو در چند سال اخیر و بسیار متفاوت تهداب‌گذاری شده و به راحتی چند موتر می‌تواند در کنار هم از روی آن عبور کند. این پل بتنی-فلزی نمادی از ساخته‌های مدرن شهری به حساب می‌آید. وضعیت این پل‌ها با وضعیت اجتماعی کشور و مردم ما بی‌شبهت نیست.

هر یک از این پل‌ها بازتاب وضعیت جامعه افغانی است. پل اول مبتنی بر سنت معماری بومی این کشور است، زیبا و کارآمد؛ ولی فقط برای زندگی سنتی و شرایط همان دوره است و نمی‌تواند با شرایط زندگی مدرن چندان هم‌خوانی داشته باشد. دومین پل ویژگی‌های مهندسی مدرن از نوع چپ‌ی را با خود دارد. اولین ابزارهای مدرن با دست مهندسان شوروی برای رد شدن از این رود به کار گرفته شده است. هر چند حضور نیروهای شوروی در افغانستان، اولین برخورد جهان سنت با مدرنیسم به حساب نمی‌آید، اما بدون شک تأثیرگذارترین نشان است. واپسین ساخته‌ای که از آن نیز به نام پل «امام بکری» یاد می‌شود، برساخته همین ده سال قبل است، یعنی آخرین برخورد مدرنیسم با جهان سنت در افغانستان.

نمی‌شود خیلی به تحلیل این وضعیت در شرایط حال بسنده کرد؛ گذر زمان و نهادینه‌شدن آنچه خواهد ماند، برای ما تعیین خواهد کرد. اما این واقعیت پرواضح است که افغانستان باید برای یک زندگی انسانی و توأم با رفاه و با شرایط زندگی مدرن خو کند و راهی برای آن بیابد. تجربه زندگی مدنی جامعه ما نشان می‌دهد که برای گذشتن از رودخانه بلخاب، نیازمند امکانات و تفکری هستیم که بدون شک ریشه در جهان توسعه‌یافته دارد. برای حفظ کارکرد این پل باید کم‌کم این امکانات را به داخل کشور آورد یا خود را به آن وصل کرد و از فکر و ایده زندگی مدرن به نفع جامعه و ادبیات بهره برد.

این تغییرات به همین وسعت و گستردگی در تمام سطوح کشور مشهود است. تمام برساخته‌های زندگی شهری کابل به نحوی با یکی از دوره‌های برخورد جهان مدرنیسم با سنت افغانی مرتبط است. ادبیات و شعر نیز با واسطه یا بی‌واسطه، کاملاً متأثر از این فضا و تغییرات اجتماعی و فرهنگی است. تغییرات زیادی در سطح ادبیات و فرهنگ کشور از رهگذار برخورد این دو جهان ایجاد شده است که دغدغه بسیاری از متفکران و شاعران این کشور است. این ماهنامه با تمام امکانات اندکی که در اختیار دارد، تلاش کرده تا به صورت مستمر بخش‌هایی از خود را به این تغییرات اختصاص دهد. این شماره نیز دربرگیرنده اولین برخورد جهان و جان ادبیات و مخصوصاً شعر با لویاتان مدرن است. مطمئناً در شماره‌های بعدی، حمایت قلمی و فکری شما به ما کمک بیشتری برای پربار کردن این بخش خواهد کرد. تا یاد چنین باد.